



<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

Nicola Rijdsdijk  
Maya Marshak

**Tiny Seed: The Story of Wangari Maathai**  
یک دانہ کی کوجگی: داستان وانگاری مائٹی / A

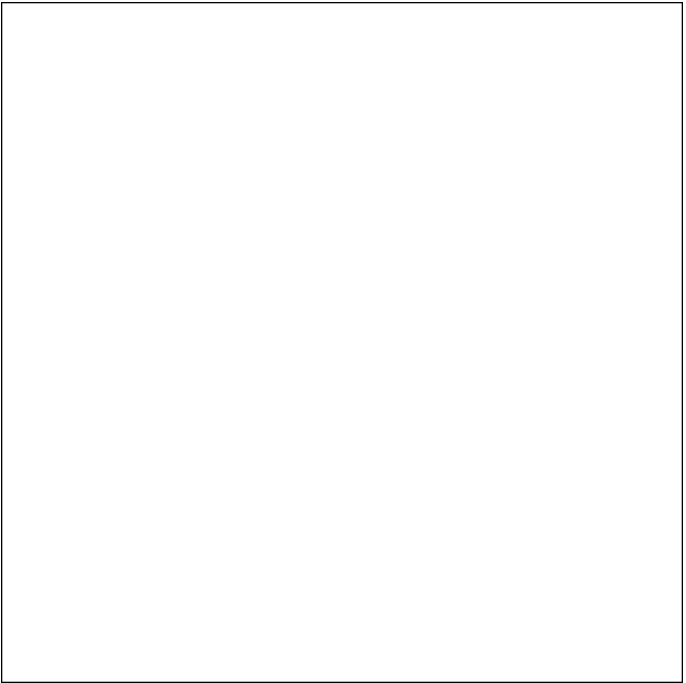
[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

**Global Storybooks**



**A Tiny Seed: The Story of Wangari Maathai**

یک دانہ کی کوجگی: داستان وانگاری مائٹی



Danesh Library

Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e

Nicola Rijdsdijk  
Maya Marshak

English / اردو

3



در روستایی روی سرازیری کوه کنیا در شرق آفریقا، دختر کوچکی  
با مادرش روی زمینی کار می کرد. اسم آن دختر وانگاری بود

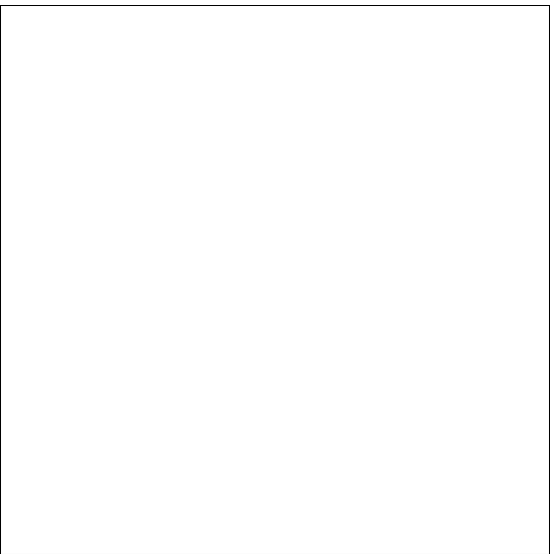
...

In a village on the slopes of Mount Kenya in East  
Africa, a little girl worked in the fields with her  
mother. Her name was Wangari.

Wangari loved being outside. In her family's food garden she broke up the soil with her machete. She pressed tiny seeds into the warm earth.

...

آن را با جاک می‌پوشانید  
می‌کرد. او دانه‌های کوچکی را در زیر جاک کرم کرد و روی  
و رو با کرم بزرگ جود جاک را زیر و رو  
کشت می‌شد، با کرم بزرگ جود جاک را زیر و رو  
و انگاری از بیرون بودن می‌برد. دریاچه‌ای جادوایی  
محل آن است.

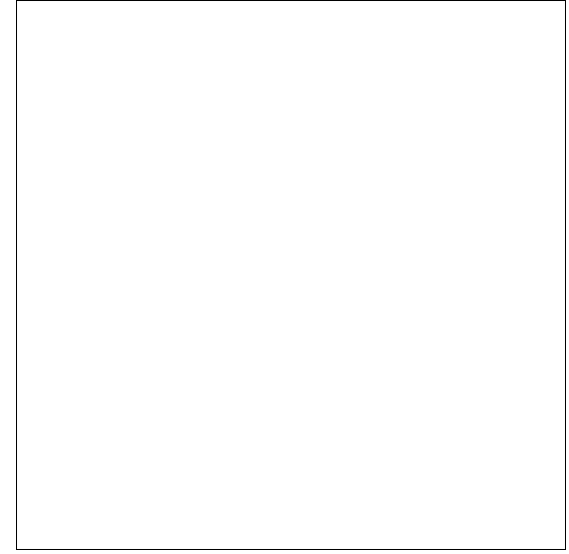




بهترین زمان مورد علاقه ی او در طول روز، زمان غروب بود. زمانی که خیلی تاریک می شد و نمی شد گیاهان را دید، وانگاری می دانست که دیگر باید به خانه برگردد. او از کنار رودخانه ها و مسیرهای باریکی که در بین زمین های کشاورزی بود، می گذشت

...

Her favourite time of day was just after sunset. When it got too dark to see the plants, Wangari knew it was time to go home. She would follow the narrow paths through the fields, crossing rivers as she went.



وانگاری در سال 2011 از دنیا رفت، ولی ما هر وقت که به یک درخت زیبا نگاه می کنیم، به یاد او می افتیم

...

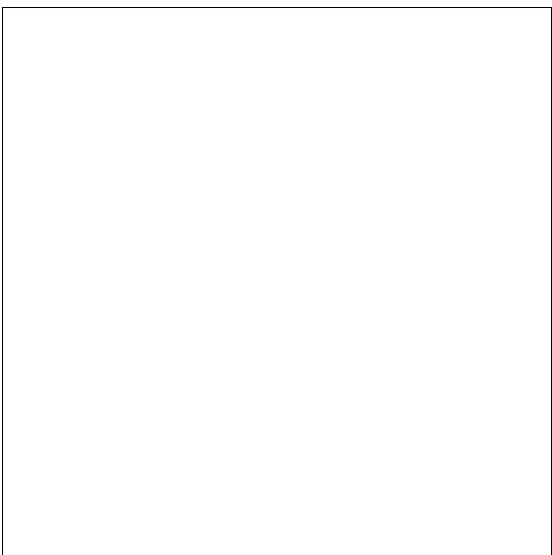
Wangari died in 2011, but we can think of her every time we see a beautiful tree.

Wangari had worked hard. People all over the world took notice, and gave her a famous prize. It is called the Nobel Peace Prize, and she was the first African woman ever to receive it.

...

می کرد

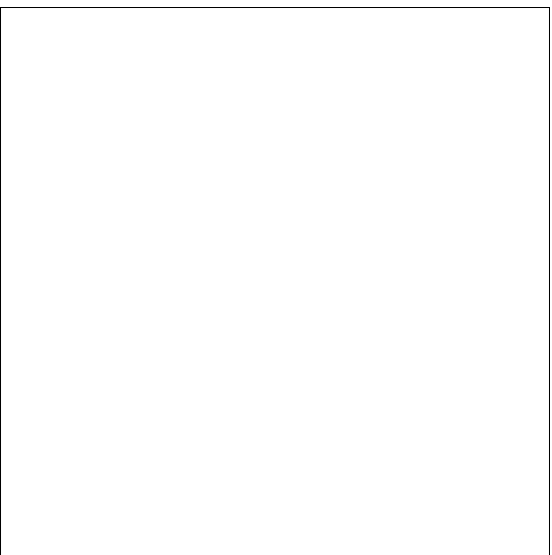
اینجا می خواستند که او برنده شود. مردم سراسر دنیا میخواستند این جایزه را بدست آورند. آن جایزه را عالمی خوانند و به او یک جایزه می دادند. آن جایزه را جایزه نوبل صلح می گویند. او اولین زن آفریقایی بود که این جایزه را بدست آورد.



Wangari was a clever child and couldn't wait to go to school. But her mother and father wanted her to stay and help them at home. When she was seven years old, her big brother persuaded her parents to let her go to school.

...

وانگاری کودکی باهوشی بود و نمی توانست برای به مدرسه رفتن صبر کند. ولی، مادر و پدرش میخواستند که او بماند و به آنها در خانه کمک کند. وقتی که او هفت ساله شد. برادر بزرگش، پدر و مادرش را وادار کرد که به او اجازه بدهند مدرسه بروند.

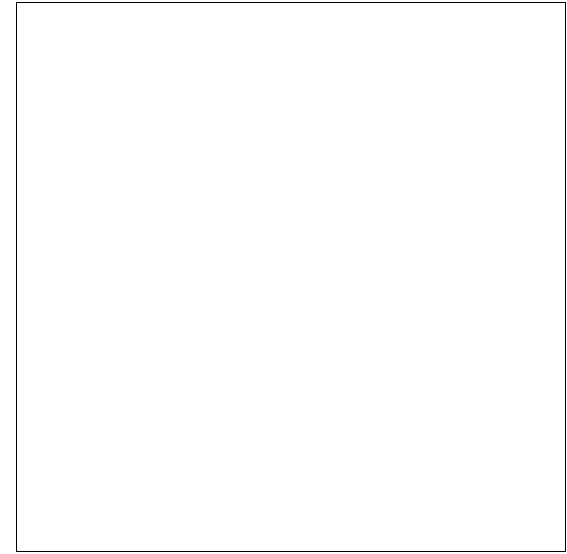




او به یادگیری علاقه داشت! وانگاری با خواندن هر کتاب مطالب بیشتر و بیشتری یاد گرفت. او در مکتب عالی بود، به طوری که برای ادامه تحصیل به ایالات متحد آمریکا دعوت شد. وانگاری هیجان زده بود! او می خواست که بیشتر در مورد دنیا بداند.

...

She liked to learn! Wangari learnt more and more with every book she read. She did so well at school that she was invited to study in the United States of America. Wangari was excited! She wanted to know more about the world.



همچنان که زمان می گذشت، درخت های جدید در جنگل ها رشد کردند، و رودخانه ها دوباره جاری شدند. پیام وانگاری در سرتاسر آفریقا پیچید. امروز میلیون ها درخت از بذره های وانگاری رشد کرده اند.

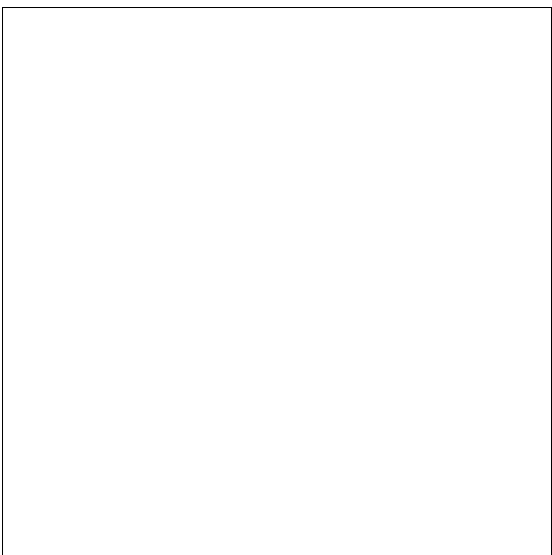
...

As time passed, the new trees grew into forests, and the rivers started flowing again. Wangari's message spread across Africa. Today, millions of trees have grown from Wangari's seeds.

Wangari knew what to do. She taught the women how to plant trees from seeds. The women sold the trees and used the money to look after their families. The women were very happy. Wangari had helped them to feel powerful and strong.

...

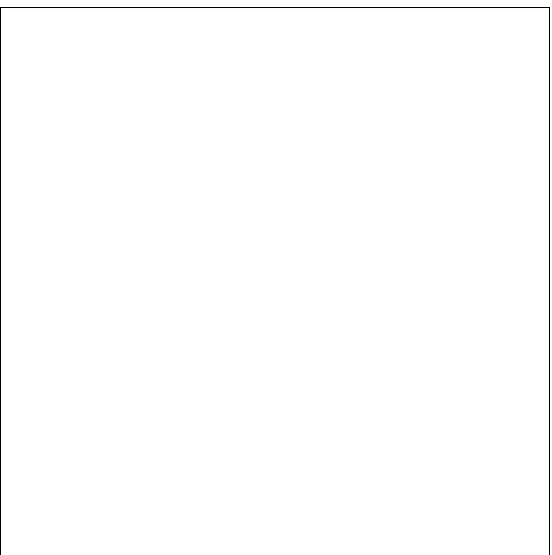
بنگاه می دانست که چه کار کند. او به زنان یاد داد که چگونه وانگاری و انگاری با استفاده از آنه ها درخت بکارند. زنان درخت ها را می فروختند و از پولش برای مراقبت از خانواده هایشان استفاده می کردند. زنان جنگل بودند. وانگاری به آنها کمک کرده بود که احساس قدرت مدتی و نیرومندی کنند.

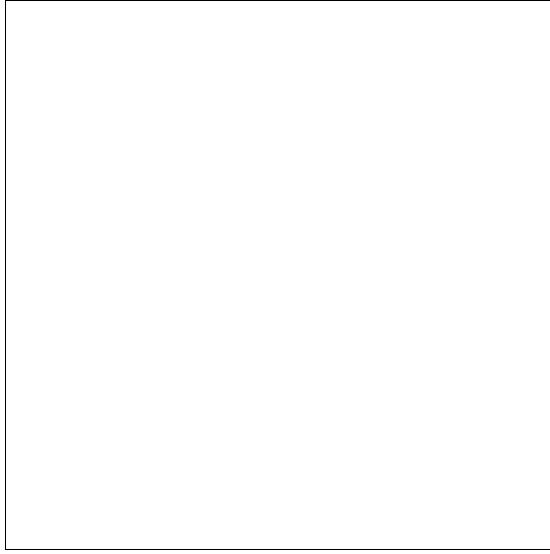


At the American university Wangari learnt many new things. She studied plants and how they grow. And she remembered how she grew up playing games with her brothers in the shade of the trees in the beautiful Kenyan forests.

...

در دانشگاه آمریکا، وانگاری چیزهای جدید زیادی یاد گرفت. او در مورد گیاهان و اینکه گیاه چگونه رشد می کنند، درس می خواند و به آموزش گیاهان و اینکه گیاه چگونه رشد می کنند، درس می خواند و به یاد آورد که چگونه چوبش چگونه بزرگ شده است. به یاد می آورد که چگونگی بازی زنبک ها در جنگل ها در کنار برادرانش چگونه در زیر سایه درختان در جنگل های زیبای کنیا با برادرانش می کرد.

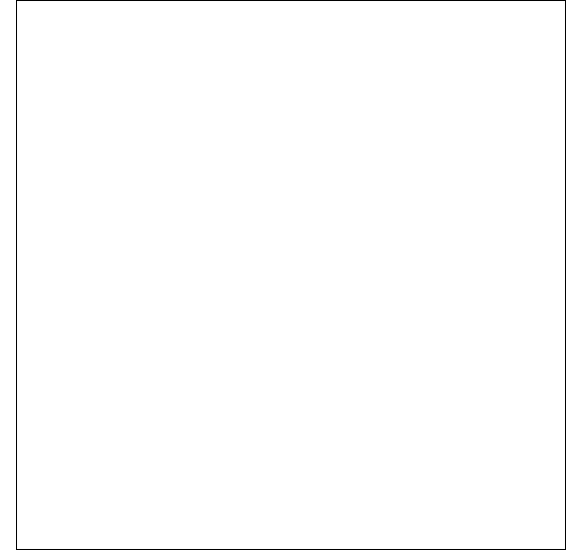




هر چه بیشتر یاد می‌گرفت، بیشتر می‌فهمید که چقدر مردم کنیا را دوست دارد. او می‌خواست که مردم شاد و آزاد باشند. هر چه بیشتر یاد می‌گرفت، بیشتر خانه‌ی آفریقایی‌اش را به یاد می‌آورد.

...

The more she learnt, the more she realised that she loved the people of Kenya. She wanted them to be happy and free. The more she learnt, the more she remembered her African home.



وقتی که تحصیلاتش به پایان رسید، به کنیا برگشت. ولی شهرش تغییر کرده بود. مزرعه‌های خیلی بزرگ روی زمین گسترده شده بودند. زن‌ها دیگر هیزم برای آشپزی نداشتند. مردم فقیر بودند و کودکان گرسنه.

...

When she had finished her studies, she returned to Kenya. But her country had changed. Huge farms stretched across the land. Women had no wood to make cooking fires. The people were poor and the children were hungry.